



یادداشت تونینو گوئرا درباره‌ی آندری تارکوفسکی

(برگرفته از یک مستند تصویری)

برگردان مهدی فتوحی

۵۴



fold-era.com

یادداشت تونینو گوئرا درباره‌ی آندری تارکوفسکی (برگرفته از یک مستند تصویری)

آنتونیو گوئرا موسوم به تونینو (۱۹۲۰ - ۲۰۱۲) زاده‌ی سنت آرکانجلو واقع در استان امیلیا رومانیای ایتالیا و در نزدیکی ریمینی، شاعر و نویسنده و فیلمنامه‌نویس به‌نام ایتالیایی کار خویش را در آغاز با آموزگاری و نقاشی (آکریلیک و جوهر) آغاز کرد. او طی جنگ جهانی دوم به اسارت نیروهای آلمانی درآمد و به اردوگاه کار اجباری ترویسدورف منتقل شد. آنجا در اردوگاه ترانه‌هایی به لهجه‌ی رومانیولی را که از بر بود برای روحیه‌دادن به هم‌بندان خود می‌خواند و در همان‌جا بود که اندک اندک شروع کرد به سرودن شعر. پس از آزادی در رشته‌ی تعلیم و تربیت دانشگاه اورینو با تزی درباره‌ی شعر محلی فارغ‌التحصیل شد و به یاری کارلو بو توانست نخستین مجموعه‌ی شعرش را که حاصل خلاقیت او در دوره‌ی حصرش بود منتشر کند. چندی بعد رمان کوتاهی منتشر کرد با نام داستان فورتوناتو. این دو کتاب سرآغازی بودند در نوشتن بیش از هفتاد کتاب شعر و داستان و مقاله. او در سال ۱۹۵۳ به رم نقل مکان کرد و از آن پس کار اصلی خود را با عنوان فیلمنامه‌نویس آغازید. در پیشینه‌ی کاری وی می‌بینیم که بیش از چهل فیلمنامه نوشته و با گروهی از مهمترین فیلمسازان ایتالیایی و خارجی هم‌عصر خود از جمله فللینی، آنتونیونی، فرانچسکو زُزی، برادران تاویانی، الیو پتری، آندری تارکوفسکی، تتو آنگلوپولس، ویم وندرس، ماریو مونچللی، آلبرتو لاتوآدا، ویتوریو د سیکا، دامیانو دامیانی و جوزپه د سانتیس و دیگران همکاری کرده است و نامش همیشه همراه با شاهکارهایی گره خورده و همراه بوده است، از جمله آمارکورد، کشتی همچنان پیش می‌رود، جینجر و فرد، نوستالگیا، ماجرا، قله‌ی زابریسکی، شب، کسوف، صحرای سرخ، آگراندیسمان، ازدواج به سبک ایتالیایی، گل‌های آفتابگردان، مردان مخالف، ماجرای ماتتی، میکه‌له‌ی عزیز، آدمکش، دهمین قربانی، سه برادر، کاوس و دیگرها. او به واسطه‌ی همکاری با آنتونیونی حتا نامزد دریافت جایزه‌ی اسکار بهترین فیلمنامه هم شده است. در سابقه‌ی کاری او سه جایزه‌ی داوود دوناتللو به خاطر سه فیلم سه برادر کار فرانچسکو زُزی و کشتی همچنان پیش می‌رود از فدریکو فللینی و کاوس اثر برادران تاویانی و یک جایزه‌ی داوود به خاطر مجموعه‌ی آثارش دیده می‌شود.



فرشته‌ی سبیلو

آنتونیو گوئرا

من از آندری تارکوفسکی بیش از هر چیز پیاده‌روی‌هایی را به یاد می‌آورم که وقتی برف می‌بارید با هم می‌کردیم. من و همسرم خانه‌ای نزدیک منزل او داشتیم به همین روی در برف با هم می‌رفتیم قدمی بزنیم. ولی نه به این خاطر که از سرما خوشمان می‌آمد، بلکه به این دلیل که پلیس ما را زیر نظر داشت و به همین روی گفتگوهای ما می‌بایست محرمانه باشند. به هر روی با گذر زمان و در گذر سالیان، من و همسرم توانستیم آندری را برای ساخت فیلم نوستالگیا بیاوریم به ایتالیا. کار بسیار سختی بود ولی ما سرانجام موفق به انجام آن شدیم.

او عاشق خانه‌ی ییلاقی‌اش در مسکو بود که در سیصد کیلومتری بیرون شهر قرار داشت و گهگاه با آن ماشین کهنه‌اش به همراه همه‌ی خانواده و سگش - که او دوستش می‌داشت - به آنجا می‌رفتند. او علاقه به پالیزبانی داشت. یک کشاورز ماهر هر روز صبح به او کمک می‌کرد و او می‌گفت: دیگر من یک پالیزبان ماهر خواهم شد. ولی یک روز آن کشاورز نیامد. درست در وسط کار.

او به دنبالش رفت به فُروَتی. فُروَتی جایی است که در آن خوردنی‌های کوچک روستایی می‌فروشنند. خلاصه او را می‌یابد و با هم چیزی می‌خورند. ولی آن کشاورز نمی‌گوید چرا به سر کار نیامده. او هم این را ازش نمی‌پرسد. دو بار به هم بر می‌خورند و او باز هم نمی‌پرسد. می‌گفت: برای یک روس طبیعی است که به یک‌باره سر باز زند و افشا نکند چرا چنین کاری کرده است. چند روز بعد آن کشاورز برمی‌گردد. حالا پانزده روز گذشته است؛ و دوباره کار را از سر می‌گیرند و هیچ وقت ما نفهمیدیم که چرا آن کشاورز نیامده بود سر کار. من این داستان‌های جادویی او را به یاد می‌آورم و نیز دلستگی عمیقش را نسبت به روسیه، گرچه می‌دانست که فقط باید برای ساخت یک فیلم در ایتالیا بماند. حوالی ماه سپتامبر بود، غالباً او را می‌دیدم که می‌ایستاد تا کشتزارهای شخم‌خورده را بنگرد. به او می‌نگریستم. او ده دقیقه‌ای می‌ایستاد تا زمین‌های شخم‌خورده را بنگرد. یک روز ازش پرسیدم: آندره‌آ چرا به زمین‌های شخم‌خورده می‌نگری؟ گفت: چون مرا می‌برد به روسیه. زمین شخم‌خورده در همه جا یک شکل است و من در آن ده دقیقه خود را در روسیه حس می‌کنم.

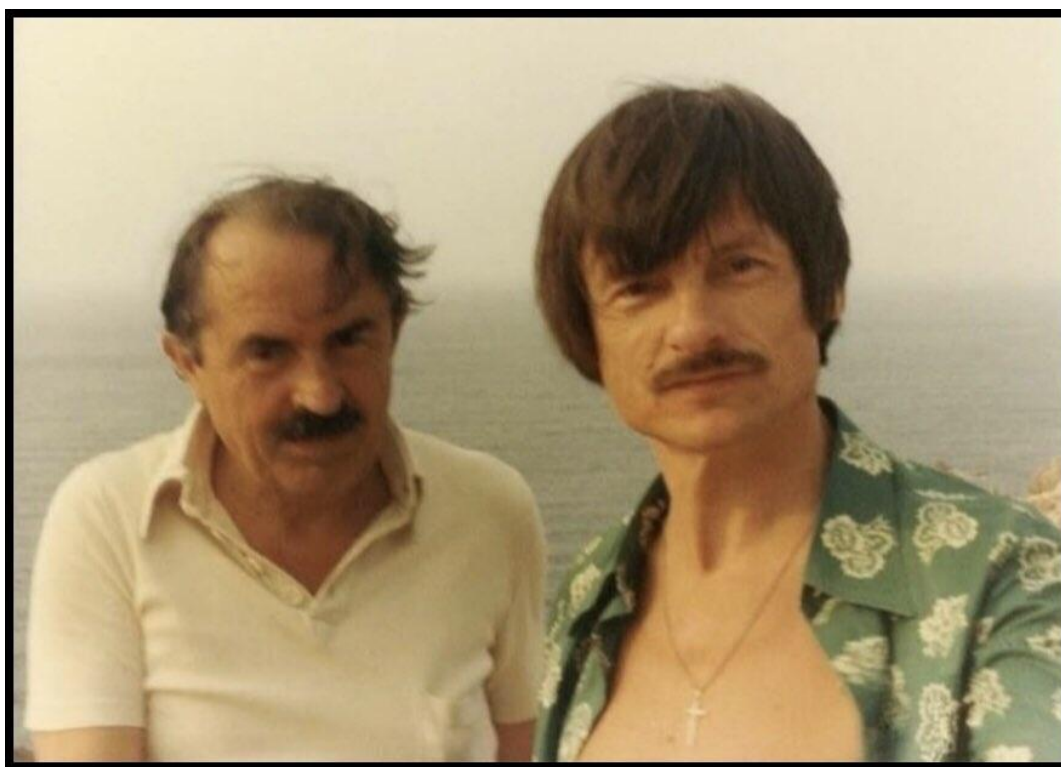
(روزی از او پرسیدم)

تونینو گوئرا: دوست دارید به جوانان چه بگویید؟

(و او گفت)

تارکُفسکی: نمی‌دانم. فکر می‌کنم دوست دارم فقط این را به آنها بگویم که باید یاد بگیرند تنها باشند و کوشش کنند تا جایی که ممکن است وقت بیشتری را صرف خود بکنند. فکر می‌کنم یکی از خطاهای جوانان امروز این است که کوشش می‌کنند در پیرامون رویدادهایی که پرهیاهو و گهگاه حتا تهاجمی‌اند با هم باشند. این میل با هم بودن برای گریز از تنهایی، به زعم من، نشانه‌ی یک بیماری ناگوار است. هر کسی نیاز دارد از کودکی پیامزد وقت بیشتری را با خود بگذرانند. این بدان معنا نیست که او باید تنها باشد بلکه بدین معناست که نباید از بودن با خود احساس ملال کند. زیرا کسانی که از بودن با خود دچار ملال می‌شوند به گمان من از منظر عزت نفس در معرض خطرند.

° °



fold-era.com